

کاربست گفتمان سکوت در تحلیل نامه امیرمومنان علیه السلام به معاویه

مرضیه محمص *

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۵

چکیده

سکوت یا غیاب معنادار عناصر زبانی در نوشتار دارای کارکردهای مختلف و در تحلیل گفتمان، موضوعی حائز اهمیت است و به‌مثابه صورتی دلالت‌مند، کامل‌کننده گفتار و قادر به بیان اندیشه‌ها است. از این منظر که سکوت می‌تواند به‌نوعی، غیابی نسبی باشد و برخی رخدادها از خلال آن تفسیر می‌شوند، سکوت‌ها دلالت‌مند است و به‌عنوان بخشی از زبان، قصد تأثیر بر مخاطب به‌واسطه نگفتن پاره‌ای از اطلاعات و یا حذف اطلاعات را دارد. از آنجا که متن مکاتبه‌های امیرمومنان علیه السلام، در کنار عنصر هدایت‌بخشی، قابلیت سنجش از زاویه جدیدترین دیدگاه‌های زبانی را داراست، در این پژوهش، نامه امام علی علیه السلام به معاویه، با موضوع تأکید بر مشروعیت خلافت علوی و مقابله با گفتمان مخالف، بر اساس نظریه «سکوت گفتمانی» بازخوانی می‌شود. این پژوهش گفتمان سکوت را در دو محور ابتدایی در دو سطح ساختاری و معنایی مورد نظر قرار می‌دهد و سپس با فرارفتن از متن و بر اساس بافت زبانی و سیاق و بافت موقعیتی، به تحلیل دلالت‌های سطح کاربردشناختی گفتمان می‌پردازد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که وجود نمونه‌هایی از سطوح سکوت ساختاری، معنایی و کاربردشناختی در این نامه، کارکرد ایجاز‌گویی، هم‌گرایی، تصویرسازی، فعال‌سازی ادراک مخاطب و عتاب‌گویی را به‌دنبال دارد.

واژگان کلیدی

نامه ۱۰ نهج البلاغه، نامه امام علی علیه السلام به معاویه، زبان‌شناسی، گفتمان سکوت.

طرح مسأله

زبان، مجموعه قواعدی نظام‌مند از نشانه‌ها یا نمادها است که به‌منزله ابزاری برای ارتباط مؤثر گفتاری یا نوشتاری است و به ایجاد تغییر در همه یا یکی از ابعاد ذهنی، روانی و رفتاری مخاطب می‌انجامد. (ساجدی، ۱۳۹۲: ۲۲۲) از دیدگاه صاحب‌نظران کلام امام علی علیه السلام نمودار زبانی است که در جان و دل آدمیان کمند تأثیر افکنده و نمونه و نمط والای سخنوری به‌شمار می‌آید و نکته‌های گران‌بهایی از سخن‌گستری را به جامعه سخن و قلم از کانون «علم الانسان ما لم يعلم» عرضه داشته است. گونه‌های شکوهمند سخن و ایجازهای بیداری‌بخش و دیگر مباحث ادبی آن، شیوه کار و سرمشق گران‌باری از دانش بلاغت است. (تجلیل، ۱۳۷۹: ۱) از منظری دیگر، شرایط سخنوری - که توافق سخن با اوضاع و احوال است - برای هیچ ادیبی مانند امام علی علیه السلام جمع نشده است؛ زیرا سخنان وی پس از قرآن، بزرگ‌ترین نمونه بلاغت است، سخنانی کوتاه و آشکار اما نیرومند و جوشان که در اثر هم‌آهنگی الفاظ و معانی و اغراض، به‌صورت کاملاً رسایی در آمده است. (جرداق، ۱۳۷۵: ۲۷) در این راستا نامه ۱۰ نهج‌البلاغه، صرف‌نظر از محتوای متعالی دینی، به سبب در بر داشتن برجستگی‌های ادبی و زبانی ظرفیت فراخی برای ارائه تحلیل‌های نوین را دارا است.

سکوت در منظومه فکری امام علی علیه السلام، یک روش تربیتی و نشانه تکامل عقلانی به‌شمار می‌آید. ایشان می‌فرماید: «من قل کلامه کثر عقله» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ۹۸) هر کس که سخنش اندک گردد، عقلش فزونی می‌یابد. و «بکثرة الصمت تکون الهیبه» (حکمت ۲۲۴)؛ سکوت بیشتر، موجب عالی‌قدر شدن است. یکی از مفسران متون دینی بر این باور است که سکوت در برخی شرایط بلیغ‌تر و رساتر از گفتن و نوشتن است و اتخاذ این رویه موجب قرار دادن ناظران رخداده‌ها در مسیر اندیشه‌ورزی می‌شود. چه‌بسا ضرورتی ندارد که داعیان حق همواره با نیروی کلام به هدایت خلق بپردازند، بلکه گاهی استفاده از روش‌های تفکرآفرین بسیار رهگشا است. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶ / ۷)

تحلیل «گفتمان سکوت»^۱ یکی از شیوه‌های نوین تحلیلی در مطالعات زبان‌شناسی است. این روش که حاصل تلاش‌های محققان متعددی در عرصه صوت‌شناسی،^۲ جامعه‌شناسی زبان و روان‌شناسی بوده است، به‌موجب نگاشته‌های دنیس کورزون^۳ (۱۹۹۷م)، توماس هاکین^۴ (۲۰۰۲م)،

1. Discourse of Silence.
2. Acoustics.
3. D. kurzon.
4. T. Huckin.



باربارا جانستون^۱ (۲۰۰۸م) و میشل افرات^۲ (۲۰۰۸م)، همچون یک ابزار تحلیلی متون، مورد بهره‌برداری قرار گرفته تا نقاط سفید متن بازخوانی شود. مقوله «سکوت» تاکنون در حوزه مطالعات زبان‌شناسانه متون اسلامی مورد بررسی قرار نگرفته و بسیاری از زوایای آن شایان اهتمام پژوهشگران است و به کشف زیبایی‌های ادبی و عمق خلاقیت و بینش والای صاحبان متون دینی در انتقال مضامین و بیان حقایق می‌انجامد.

مقاله حاضر به دنبال ارائه سطوح سکوت گفتمانی در نامه ۱۰ امام علی علیه السلام است، از این رو در راستای تحقق غایت این جستار، سطوح سه‌گانه زبان‌شناختی گفتمان متن واکاوی می‌شود؛ همچنین برای درک درست محتوا از آراء شارحان بهره برده می‌شود تا مفاهیم و دلالت‌های ضمنی آن و نیز سبک ادبی کلام علوی به‌درستی بازنمایی گردد. بررسی گفتمان سکوت در سطوح مختلف می‌تواند ضمن بازنمایی جلوه‌های بلاغی تعابیر علوی به درک مضامین نهفته آن نیز کمک کند. این پژوهش گفتمان سکوت را در دو محور ابتدایی در دو سطح ساختاری و سپس معنایی مورد نظر قرار می‌دهد و سپس با فرارفتن از متن و بر اساس بافت زبانی و سیاق و بافت موقعیتی به تحلیل دلالت‌های سطح کاربردشناختی گفتمان می‌پردازد و در حد امکان کارکردهای احتمالی گفتمان سکوت در نامه ۱۰ را بیان می‌کند؛ زیرا چنین به نظر می‌آید که کاربرد گفتمان سکوت، موجب ایجاز‌گویی، همگرایی، تصویرسازی، عتاب، ملامت، توبیخ و نکوهش شده است. از آنجا که نگارنده با بررسی و تحلیل نمونه‌های متعددی از نامه‌های موجود در نهج‌البلاغه، در صدد معرفی سطوح مختلف گفتمان سکوت بوده و نامه ۱۰ در مقام مقایسه نسبت به دیگر نامه‌ها، دربردارنده طیف وسیع‌تری از انواع پیشگفته است، به‌طور خاص در این نوشتار، جهت بررسی تطبیقی انتخاب شده است.

در این مطالعه تلاش می‌شود به نحو تطبیقی، مؤلفه‌های گفتمان سکوت در نامه امام به معاویه رصد شود. از این رهگذر با خوانش نامه در جستجوی آن هستیم که آیا می‌توان نمونه‌هایی از سطوح سکوت ساختاری در این نامه یافت؟ همچنین، آیا گونه‌ای از سکوت معنایی در این نامه دیده می‌شود؟ در نهایت آنکه انواع سکوت کاربردشناختی چیست؟ و گفتمان سکوت در این نامه چه تأثیری بر فعال‌سازی ادراک مخاطب داشته است؟

نامه ۱۰ امیرمؤمنان علیه السلام به معاویه

تاریخ پژوهان ضمن جمع‌آوری مکاتبات میان امام علی علیه السلام و معاویه، تعداد ۳۶ نامه از حضرت و ۱۵ نامه

1. B. Johnstone.
2. Michel Ephratt.

از معاویه را گزارش کرده‌اند. (ر.ک: محمودی، ۱۳۷۶: ۲۹ - ۱۴) ابوهلال عسکری پیرامون اهمیت نامه‌های حکومتی می‌نویسد: هیچ شکی نیست که نامه‌های صادر شده از جانب حاکمان در امور مهم و فتح‌های شکوهمند و تشویق به فرمان‌برداری و بازداشتن از نافرمانی است که روش نگارش این موضوعات باید به نحوی پرمایه و گسترده باشد که سینه‌ها را از محتوای آن مملو و دل‌ها را جلب کند. (عسکری، ۱۴۰۹: ۱۳۶)

از منظر محققان، سلوک سیاسی و موضع‌گیری‌های اجتماعی امام علی علیه السلام، به سبب در نظر گرفتن مصلحت‌های نظام حکومت دینی، در طول دوره حاکمیت خلفا، مبتنی بر نرمش و سکوت بود (احمدپور، ۱۳۸۶: ۱۶۵) و این سکوت در برابر جریان سقیفه، به نحو بارزی عیان گردید. بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده توسط مورخان، در دروه تاریخی پس از کشته شدن عثمان و بیعت عمومی مردم با حضرت علی علیه السلام، تلاش فراوانی برای ایجاد حکومت اسلامی در قالب ارسال نامه‌ها، فرستادن والیان جدید به مرزهای جامعه اسلامی و رفع معضلات پدید آمده، انجام گرفت. در این میان حضرت نامه‌هایی برای معاویه که از طرف عثمان والی شام شده بود، فرستادند. (طبری، ۱۳۷۵: ۳ / ۳) معاویه به عنوان یکی از افراد تأثیرگذار در دنیای اسلام مطرح است. وی در عصر نبوی برای مقابله با شوکت اسلام از هیچ اقدامی فروگذار نکرد و بعدها نیز با تظاهر به اسلام در سلک مسلمانان قرار گرفت. در زمان حکومت امام علی علیه السلام نیز به سبب استناداری شام، در پوشش زندگی اشرافی خویش، همواره در پی دستیابی به حکومت بود و با حذف بسیاری از بزرگان اسلام، به این هدف دست یافت.

در میان تبادل نامه‌ها میان امام علی علیه السلام و معاویه (اولین خلیفه اموی و رهبر قاسطین)، نامه ۱۰ در سال ۳۶ هجری پس از فرو نشستن فتنه جمل نگاشته شده و پاسخ حضرت به نامه‌ای از معاویه است که با کلماتی جسورانه امام علیه السلام را تهدید به جنگ نظامی کرده است. به موجب این نامه امام قصد دارند معاویه را از برافروختن فتنه قاسطین به همراهی عمرو بن عاص برحذر دارند و او را به پرهیز از دنیاگرایی و دنیاطلبی دعوت می‌کنند. (منقری، ۱۳۷۰: ۱۵۴؛ کوفی، ۱۳۷۹: ۴۹۳)

متن کامل نامه در کتاب وقعه الصفین گردآوری شده و سید رضی در نهج البلاغه، به جز عبارت‌های آغازین؛ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ سَلَامٌ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهَدْيِ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ قَد رَأَيْتَ مِنَ الدُّنْيَا وَتَصْرِيفِهَا بِأَهْلِهَا وَإِلَى مَا مَضَى مِنْهَا وَخَيْرُ مَا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَصَابَ الْعِبَادَ الصَّادِقُونَ فِيمَا مَضَى وَ مِنْ نَسِي الدُّنْيَا نَسِيَانِ الْآخِرَةِ يَجِدُ بَيْنَهُمَا بَوْنًا بَعِيدًا وَاعْلَمْ يَا مَعَاوِيَةَ أَنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ أَمْرًا لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ لَا فِي الْقَدَمِ وَلَا فِي الْوَلَايَةِ وَ لَسْتَ تَقُولُ فِيهِ بِأَمْرٍ بَيْنَ تَعْرِفٍ لَكَ بِهِ أَثَرَةٌ. وَلَا لَكَ عَلَيْهِ شَاهِدٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عَهْدٌ تَدَّعِيهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»، بقیه عبارت‌ها را ثبت نموده است.

یک. گفتمان سکوت

«گفتمان به تعامل میان متن و محیطی که متن در آن به کار رفته می‌پردازد.» (کورزون، ۱۹۹۷: ۱) در تحلیل گفتمان سکوت، بر کلمات و عناصر زبانی موجود در سطح متن و گفتار تأکید می‌شود و فرآیند ایجاد کنش فعال در خوانش متن مورد مذاقه قرار می‌گیرد. سکوت، عنصری بافتی است که در متن غائب است و با نشانه‌های معنایی یا دلالتی ردیابی می‌شود. سکوت یا غیاب عناصر زبانی در گفتار و نوشتار، هر گونه حذف و به پس‌زمینه راندن به قصد گفتن چیزی دیگر را شامل می‌شود. (دریدا، ۱۹۷۳: ۷) «خواننده برای درک پاره گفتارها سعی می‌کند این جاهای خالی یا شکافها را پر کند و به دریافت خود سامان بخشد.» (ایگلتون، ۱۹۶۸: ۱۰۵) سکوت همچون صفر در ریاضیات، به مثابه فقدان معنادار یا غیابی است که دارای کارکرد است (سمارین، ۱۹۶۵: ۱۲ / ۱۱۹ - ۱۱۵) و در زمره یکی از مفاهیم مهم در تحلیل گفتمان به‌شمار می‌آید. (سجودی، ۱۳۸۹: ۷۱)

سکوت در رشته‌های مختلف به شیوه‌های متنوعی تقسیم‌بندی شده است. توجه زبان‌شناسان به سکوت، نخست از فلسفه و ادبیات متأثر بود. البته نظریاتی که در فلسفه و ادبیات در باب سکوت داده شده، جنبه نظری دارند و به‌ندرت به‌صورت توصیفی و تحلیلی به بررسی متون پرداخته‌اند. توماس هاکین در تحقیقی پیرامون «سکوت متنی»، این اصطلاح را به‌معنای حذف بخش‌هایی از اطلاعات مرتبط با موضوع دانسته و آن را به ۵ نوع؛ سکوت کنشی، متنی، پیش‌انگاره‌ای، ماهرانه و محتاطانه تقسیم کرده است. (هاکین، ۲۰۰۲: ۳۷۲ - ۳۴۷)

کارکرد سکوت، در متون ادبی برای ایجاد شگردهای مختلف روایی و مشارکت خواننده در کنش خواندن متن و تکرار معنای متن رخ می‌دهد. بدین‌سان سکوت به‌مثابه صورتی دلالت‌مند، کامل‌کننده گفتار و قادر به بیان اندیشه‌ها است و یک شگرد روایی به‌شمار می‌آید. از این منظر که سکوت می‌تواند به‌نوعی، غیابی نسبی باشد و برخی رخدادها از خلال آن تفسیر می‌شوند، سکوت‌ها دلالت‌مند است و به‌عنوان بخشی از زبان، قصد تولید تأثیر بر مخاطب به‌واسطه نگفتن پاره‌ای از اطلاعات و یا حذف اطلاعات را دارد. نظام زبان، بخشی از پیام خود را به‌واسطه بیان و بخشی را به‌واسطه سکوت انتقال می‌دهد. بنابراین سکوت به‌منزله بخشی از زبان تلقی می‌شود و می‌تواند مانند گفتار، نقش مهمی در انتقال پیام ایفا نماید. (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۹۱)

دو. سطوح گفتمان سکوت

پژوهشگران با توجه به رویکردهای متفاوت، هر یک به جنبه‌ای از سکوت اشاره نموده‌اند، اما عملکرد



سطوح ذیل از گفتمان سکوت در متون، موضوعی شایان توجه است:

سکوت ساختاری: این سکوت ناظر بر استخراج سازه‌های یک متن و گزارش پیوندهای درونی آن در جهت ترسیم سامانه معنایی حاکم بر متن است. گونه‌های سکوت ساختاری موجود در متن از جمله حذف و ارجاع پس مرجع، ضمن ایجاد کارکرد ایجازگویی، زمینه‌ساز وسعت‌بخشی به سطح جذابیت و کشش هنری متن می‌شود.

سکوت معنایی: این سکوت به واسطه حذف یک طرف در مقایسه‌های معنایی و ایجاد توصیفی از موضوع محوری متن، در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. در سکوت معنایی حضور دال به‌جای مدلول، باعث می‌شود نظرگاه راوی متبلور شود. این نوع سکوت در قالب استعاره‌ها و مجازها متجلی شده و تصویرسازی تأثیرگذارتر و انگیزش عاطفه دینی را دربر خواهد داشت.

سکوت کاربردشناختی: چنانچه روابط انسجامی موجود در بافت متن گاهی با حلقه‌های مفقودی مرتبط باشد که در متن بیان نشده، سکوت کاربردشناختی در متن رخ داده است. برخی از این حلقه‌ها، اندیشه‌های پیشینی است که به‌طور ضمنی یا صریح بدان‌ها اشاره شده است. انواع سکوت کاربردشناختی در قالب پیش‌انگاشتی و تضمینی به سبب گره‌افکنی باعث افزایش کشش هنری و جذابیت در روند متن می‌شود. (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۸ - ۱۲۳)

سه. واکاوی انواع «سکوت ساختاری» در نامه امام علیه السلام

مطالعات ساختاری عموماً ناظر بر استخراج سازه‌های یک متن و گزارش پیوندهای درونی آن در جهت ترسیم سامانه معنایی حاکم بر متن است. در این راستا، گونه‌های سکوت ساختاری موجود، ضمن ایجاد کارکرد ایجاز کلامی، زمینه‌ساز وسعت‌بخشی به سطح جذابیت و کشش هنری متن می‌شود. در این سطح از مطالعات، فقدان‌ها در خود متن قابل پیگیری هستند و به انواع ذیل تقسیم می‌شوند:

۱. سکوت ساختاری «حذف»^۱

حذف به‌عنوان یکی از عوامل انسجام و پیوند متنی مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است. (هلیدی، ۱۹۷۶: ۸۸ و ۱۴۴) حذف مستلزم پنهان کردن کلمه یا عبارتی در یک گزاره است. گاهی یک حلقه یا بیشتر در زنجیره استدلال و بیان حذف می‌شوند و از خواننده انتظار می‌رود حلقه‌های غیر مذکور را از روی شناختی که نسبت به دیگر بخش‌های متن دارد، بازشناسی نماید. (میر، ۱۳۷۸: ۵۷)

^۱. Ellipsis.



امام پس از اشاره مختصر به کنیه چند نفر از دودمان معاویه (پدر هند جگرخوار، ولید بن عتبه دایی معاویه و برادر هند و حنظله بن ابی سفیان برادر معاویه) که یادآور رویدادهای ننگین و همراه با جهل و عداوت پیشین آنان است، با تبحر در واژه‌گزینی و استفاده از فعل (شدخا) به معنای شکستن شیء میان تهی، سهولت پیروزی خود بر گروه مخالف در جنگ‌هایی همچون جنگ بدر را تداعی کرده و می‌نویسند:

فَأَنَا أَبُو حَسَنٍ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدَخًا يَوْمَ بَدْرٍ وَذَلِكَ السَّيْفُ مَعِيَ وَبَدَلِكِ
الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا وَلَا اسْتَحَدْتُ نَبِيًّا وَإِنِّي لَعَلِّي الْمُنْهَاجُ الَّذِي تَرَكَتُمُوهُ
طَائِعِينَ وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ.

من ابو الحسنم. کشنده نیای تو و دایی تو و برادر تو در روز بدر سرشان شکافتم. اکنون همان شمشیر با من است و با همان دل با دشمن روبه‌رو می‌شوم. نه دین دیگری برگزیده‌ام و نه پیامبری نو. بر همان راه و روشی هستم که شما به اختیار ترکش کردید و به اکراه در آن داخل شدید.

در این تعبیر امام علی علیه السلام به سوابق تاریخی جنگ بدر و روز فتح مکه استناد می‌نماید و گوشزد می‌کند که قلب من همان قلب و شجاعتم همان شجاعت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۹ / ۱۴۵) به‌وسیله این جمله‌های رسا و کوبنده، مخاطبی که دین توحیدی را با آیین شرک عوض کرده، پیامبری شیطان را برگزیده و به اکراه در منهج حق وارد شده، ملامت می‌شود. (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۲۹) ایشان مختصات مکانی ارکان کلام را به‌خوبی می‌شناسد و عدم ذکر واژه «بَدِين» بعد از عبارت «مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا» و عدم ذکر واژه «نَبِيًّا» بعد از عبارت «وَلَا اسْتَحَدْتُ نَبِيًّا» به سبب وجود قرینه لفظی و حالی، معنای خاصی از جانب متکلم به ذهن مخاطب را متبادر می‌سازد. فراخوانی مخاطب و تمرکز افزایی در این تعبیر، جلوه‌ای زیبا به کلام بخشیده و دارای کارکرد تربیتی است. امام علی علیه السلام پس از اذعان به استمرار اساسی‌ترین گزاره‌های عقیدتی - معرفتی اسلام در وجود خویش، التزام عملی خویش به شعائر دینی که مقوم دینداری به‌شمار می‌آید را اعلام می‌نمایند و در مقابل از فساد عقیدتی معاویه پرده برمی‌دارند.^۱

یکی از انگیزه‌های مهم حذف، اختصارگویی و دستیابی به معنای بسیار با الفاظی کوتاه است.

۱. خنعمی می‌گوید: معاویه از من پرسید درباره علی چه می‌گویی؟ گفتم: عقیده تو را درباره او دارم. معاویه گفت: من معتقدم که دین علی درست نیست و از دین او براءت می‌جویم. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۸ / ۲۶، ابن اثیر، ۱۳۸۶، ۳ / ۴۶۸، طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۲۰۶).



(زرکشی، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۰۵) از دیگر سو فرآیند حذف، کاوش ذهنی برای دریافت محذوف را موجب می‌شود. ابن رشیق (۴۵۶ ق) گمانه‌زنی و احتمال عقلی را از لطایف حذف می‌شمارد و معتقد است ذکر تمامی اجزای سخن، آن را محصور می‌کند. (مزاحم مطر، ۲۰۰۸: ۲۰۷) حضرت علی علیه السلام در این نامه ضمن اشاره به لغزشگاه‌های دنیوی و عوامل انحطاط انسانی، از شیوه تحذیری بهره می‌گیرند و می‌فرماید:

لَا تُمَكِّنِ الْغُورَةَ مِنْ سَمْعِكَ وَإِلَّا تَفْعَلْ أَعْلَمَكَ مَا أَغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ

به سخن گمراهان گوش فرامده و اگر نکنی تو را از چیزی که از آن غافل مانده‌ای، می‌آگاهانم.

کلمه «ما» مفعول «اعلمک» است و از منظر شارحان نهج البلاغه، امام علیه السلام با این بیان که تو را آگاه خواهم کرد، معاویه را تهدید و توعید فرمود و چنان‌که از سیاق کلام معلوم می‌شود، مراد اعلام به فعل است نه به قول و گفتار؛ زیرا همین که وی در تنگنای جنگ و قتال قرار می‌گیرد، می‌فهمد که این امور بر اثر اغفال نفس و ترک اطاعت خدا به سرش آمده و آسایش و راحت او را گرفته است. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴ / ۶۳۷؛ هاشمی خوبی، ۱۳۷۵: ۱۸ / ۲۷)

به عقیده شارحان، امام علیه السلام در پاسخ نامه معاویه که ایشان را به جنگ تهدید کرده بود، او را تهدید به سلطه شیطان نموده و منظور از اعلام، اعلام عملی است، درحالی‌که هیچ یک از جمله‌های قبل و بعد، چنین مفهومی را ندارد و مجموعه‌ای از اندرزهای بیدارگر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۹ / ۱۳۸)

۲. سکوت ساختاری «ارجاع پس مرجع»^۱

تعبیر و تفسیر عناصری در متن وابسته به تعبیر و تفسیر عناصری دیگر در همان متن است و برای فهم آنها باید مراجع آنها شناسایی شود. منظور از ارجاع، ویژگی مخصوص پاره‌ای از کلمات است که درک معنای آنها بدون رجوع به عناصر دیگر امکان‌پذیر نیست. درواقع ارجاع موجب ایجاد ارتباط و انسجام بین جمله‌های یک متن می‌گردد. (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰) در ارجاع پس مرجع، مرجع واژه در جمله‌های بعدی قرار می‌گیرد و برای درک آن واژه باید در متن پیش رفت. طمع‌ورزی معاویه به مقام خطیری که شایستگی آن را ندارد، موجب شده حضرت در آغاز نامه ۱۰، با بهره‌گیری از چند سکوت ساختاری، وی را مورد تهدیدی هول‌آفرین قرار دهند. ایشان می‌نویسند:

1. Cataphoric.



وَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقْفِكَ وَأَقِفْ عَلَيَّ مَا لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مِجَنٌّ فَأَقْعُسْ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ وَخُذْ أُهْبَةَ
الْحِسَابِ وَشَمِّرْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ.

چه بسا، بناگاه، کسی تو را از رفتن باز دارد، به گونه‌ای که هیچ سپری تو را از
آسیب او نرساند. پس عنان بکش و از تاختن باز ایست، و برای روز حساب
توشه‌ای بگیر، و برای رویارویی با حادثه‌ای که در راه است، دامن بر کمر زن.

در این کلام گسست واژه «واقف» به معنای کسی که تو را از رفتن بازمی‌دارد، همچنین واژه «مجن»
به معنای سپر، از طیف معانی متعددی که مخاطب می‌تواند برای آن تصور نماید، وجود ناگفته‌های فراوانی
را در ساختار کلام اثبات می‌نماید. عبارت «شَمِّرْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ» به معنای آماده‌سازی باش که به سراغ
تو می‌آید، نیز موجب طرح انگاره‌های متفاوتی در ذهن مخاطب می‌شود. البته مقصود امام علیه السلام از این
واژگان و عبارت‌ها در ادامه نامه، به تدریج هویدا می‌گردد و پرده از ایجاز‌گویی‌های برداشته می‌شود. حذف
مرجع حقیقی واژگان در این عبارت‌ها به نوعی دارای کارکرد محتاطانه^۱ سکوت است تا ضمن تأکید بر
مفاهیم اصلی، حریم‌ها حفظ شود؛ چراکه موضوع نوشتار، در حوزه موضوعات حساس اجتماعی و سیاسی
است. از منظر شارحان «امام علیه السلام» در این عبارت‌ها، هم ریشه انحرافات را برای معاویه بازگو می‌کند و هم
راه درمان این درد را نشان می‌دهد؛ می‌فرماید: بهترین راه این است که از حکومت شام کناره بروی و آماده
حساب الهی شوی.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۹ / ۱۳۷)

بدین ترتیب، ارجاع پس مرجع در محور همنشینی گفتمان به گونه‌ای می‌تواند سکوت دلالت‌مند و
سبکی ایجاد کند و ضمن ایجاد انسجام متنی و تصویر لحظاتی که در پرورش متن نقش کلیدی
دارند به ایجاد انگیزه در خوانش به واسطه گره‌افکنی مؤثر افتد. در این متن بسیاری از رخدادها،
تصاویر و نتیجه‌گیری‌ها به مخاطبان سپرده می‌شود و تنها ستون‌های متن بنا نهاده می‌شود.
سکوت‌های ساختاری موجود در نامه به موجز‌گویی منتهی شده است. بنابراین کوتاه‌گویی یا اختصار
ساختاری و خودداری از بیان جزئیات و گره‌گشایی با بهره‌گیری از خود متن و اشاره به مرجع، سبکی
به‌منظور جلب التفات خواننده در درک پیام علوی می‌تواند باشد.

چهار. واکاوی انواع «سکوت معنایی»^۲ در نامه امام علیه السلام

سکوت معنایی از طریق فرآیندهای توصیفی ایجاد می‌شود. این نوع سکوت به واسطه ایجاد

1. Discreet silences.
2. Semantic Silence.

مقایسه‌های معنایی و ایجاد توصیف‌هایی از موضوع محوری متن در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. در سکوت معنایی حضور دال به‌جای مدلول، باعث می‌شود نظرگاه راوی متبلور شود. کارکرد گفتمانی این نوع سکوت، زمینه‌سازی و فضا سازی است؛ زیرا توصیفی از مسأله مورد توجه در متن را در ذهن مخاطب شکل گرفته و فضای متن ترسیم می‌شود. (صادقی، ۱۳۹۲: ۳۴۲)

۱. سکوت معنایی «استعاره»^۱

استعاره درحقیقت هنر بیانی جمع بین مجاز و تشبیه است و یک امتیاز مهم سبکی محسوب می‌شود که در آن کلمه از یک پدیده معروف عاریه گرفته شده و برای پدیده‌ای ناشناخته استفاده می‌شود و حکمت آن آشکار کردن مبالغه‌آمیز امور غیرآشکار است. (سیوطی، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۴۹) استعاره متن را از جمود لفظی به حرکت و روانی در بیان و انعطاف‌پذیری در کاربرد منتقل می‌سازد. مطابق این تعریف نگرش ادبی یا کلاسیک، استعاره ناظر بر نوعی مجاز است که علاقه موجود میان معنای حقیقی و مجازی، از نوع مشابهت می‌باشد و برای زینت‌بخشی به کلام استفاده می‌شود. جرجانی (قرن ۵) به‌عنوان ارائه‌دهنده بهترین پژوهش در زمینه استعاره، اعتقاد دارد آنچه در برقراری پیوند استعاری مهم است، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۶۶) و یا به‌عبارت دیگر انتخاب نشانه‌ای به‌جای نشانه دیگر از روی محور جانشینی و بر حسب تشابه (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۳۰۰ - ۲۹۱) است. نگرش دوم در مطالعه استعاره معتقد است، استعاره به‌جای اینکه جانشین معنای حقیقی باشد، امری بدیل‌ناپذیر است و گاهی ناگفته‌هایی را بیان می‌کند که با هیچ روش دیگری گفتنی نیست؛ از این‌رو نه‌تنها در تشخیص واقعیت به ما کمک می‌کند بلکه واقعیت را می‌آفریند و به انسان کمک می‌کند تا میان فضاهای گوناگون ارتباط برقرار کند و به فضاهای جدید وارد شود. (استیور، ۱۹۹۶، ۱۱۵) استعاره، به‌سبب شباهت ظاهری و ارتباط عقلی میان پدیده‌ها برقرار می‌شود. (افراشی، ۱۳۸۱: ۷۶) و آن‌طور که زبان‌شناسان تاکید دارند، استعاره عنصری بنیادین در فرآیند اندیشه‌ورزی است و به ساخت‌هایی از قبیل طرح واره‌های تصویری یا فضاهای ذهنی مربوط می‌شود. (صفوی، ۱۳۸۴: ۳۶۷)

«عثمان با انقلاب و قیام مردمی از صحنه حکومت کنار زده شد، اما برای طرد معاویه شرایط به‌گونه‌ای بود که جز توسل به قوه قهریه، راه چاره‌ای وجود نداشت.» (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۱۷)

بررسی کتب تاریخی گویای این مهم است که حاکمیت تمایلات مادی و دنیوی به‌عنوان یک ارزش

1. Metaphor.

بر جامعه سال ۳۵ هجری روشن بود و هر گونه تبلیغات مبتنی بر تطمیع توسط فعالان سیاسی همچون معاویه، در کسب نتیجه مورد نظر، بسیار اثربخش بود. (زیدان، ۱۳۶۲، ۲ / ۲۲۷ - ۲۲۳) در گفتار علوی، بسیار از زوال‌پذیری و بی‌ارزشی دنیا، سخن به میان آمده است. استعاره‌های دنیا در کلام ایشان، تجلی‌گر حوادث نزدیک به زمانه نگارش نامه است.

به عقیده محققان دو عامل اساسی در شکل‌گیری استعاره‌های امام علیه السلام نقش دارد: دیدگاه علی علیه السلام و استراتژی اقناع‌گری او، بنابراین مستعار من‌ها از بدیهیات گرفته شده است؛ این امر بیانگر واقعیت تلخی است که علی علیه السلام با آن مواجه است؛ سطح مخاطب ایشان آن قدر پایین است که در غیر این صورت، موضوع را به نیکی درک نمی‌کند. (زیتون، ۱۳۹۳: ۱۰۱) به همین سبب حضرت علیه السلام در قالب استعاره، تصویر راستین برخورداری‌های معاویه از امکانات دنیوی را چنین هویدا می‌سازد:

وَ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفْتَ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِهَا وَ
خَدَعَتْ بِلَذَّتِهَا.

چه می‌کنی اگر این حجاب‌های دنیوی، که خود را در آنها پوشیده‌ای، به کناری روند دنیایی که آرایه‌هایش به زیبایی جلوه‌گرند و خوشی‌ها و لذت‌هایش فریبنده است.

واژه «جلابیت» استعاره از لذت‌های مادی است که بر اثر بهره‌گیری از متاع‌های دنیا نصیب دنیاداران می‌شود؛ زیرا این لذت‌ها و متعلقات آنها مانع می‌شوند از آنکه آدمی زندگی اخروی را که در پیش دارد ببیند، چنان‌که لباس بدن را می‌پوشاند و لفظ تکشف را که به معنای رفع مانع است. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۷۲) به تعبیر دیگر حضرت علیه السلام در این موعظه مشفقانه متذکر می‌شوند که سرانجام دنیا با تمامی زیبایی‌های فریبنده و لذات ناپایدار، از منحرفان دنیا طلب رخت برمی‌بندد. اکتفا نمودن به تعبیری استعاری در افاده این معنای عمیق، با هدف تفکرآفرینی در مسیر سرکشی و طغیان‌های مخاطب، انجام گرفته است.

امام علی علیه السلام در عبارتی دیگر از همین نامه نیز، تعبیر استعاری «الْمُعْطَى عَلَيَّ بَصْرَه» را برای افاده غفلت ناشی از تنعمات دنیوی، برگزیده‌اند و می‌نویسند:

وَ قَدْ دَعَوْتُ إِلَى الْحَرْبِ فَدَعَى النَّاسَ جَانِبًا وَ الْخُرُجُ إِلَيَّ وَ أَعْفِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ لَتَعْلَمَ أَيُّنَا



الْمَرِيْنُ عَلِيَّ قَلْبِهِ وَالْمُعْطَى عَلِيَّ بَصَرِهِ.

مرا به جنگ فراخواندی. مردم را به یک سو نه، خود به تن خویش به پیکار من آی. دو سپاه را از آن معاف دار تا همگان بدانند که کدام یک از ما قلبش را زنگ گناه تیره کرده است و پرده غفلت بردیدگانش افتاده.

از منظر امام علی علیه السلام جنگ و خون‌ریزی شاخصه جاهلیت، موجب انحطاط بشریت و زمینه‌ساز زوال نفوذ و قدرت است، از این‌رو در رویارویی با گروه‌های پیمان‌شکن و ستم‌پیشه، از تمامی ابزارهای ممکن استفاده می‌کردند تا راهی به صلح بکشایند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۴۰۶ - ۳۷۷) معاویه با حیل‌های بسیار مردم و قبایل شام را تحریک کرد تا او را در جهت نیل به منافع انحصارگرایانه خویش همراهی کنند، اما پس از آنکه حیل‌های معاویه ثمری به دنبال نداشت، امام علی علیه السلام را به جنگ تهدید نمود. امام ضمن یادآوری پیشینه فضیلت‌ها، شجاعت‌ها و پایداری‌های خویش در جنگ‌های گذشته، معاویه را به مبارزه تن به تن طلبیدند تا از کشتار دیگران جلوگیری شود. تصویر فنی جنگ که در زمره مفاهیم مهم در نگاه عرب است، متعمدانه در قالب استعاری، رنگی زنده و دردآور به خود می‌گیرد. امام می‌فرماید:

فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتَكَ تَضِجُ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَضَّكَ ضَجِيجَ الْجَمَالِ بِالْأَثْقَالِ

همانا من، تو را در جنگ می‌نگرم که چونان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر می‌دهی.

امام علیه السلام جنگ را تشبیه به درنده‌ای کرده‌اند و از واژه «عض» به معنای گاز گرفتن و با هدف تداعی سختی و سنگینی فشار زیر دندان، به نحو استعاری بهره جسته‌اند.

توجه به این نکته ضروری است که سکوت معنایی استعاره، در راستای ایجاد فضا و زمینه در متن به کار می‌رود. با به‌کارگیری این نوع سکوت معنایی، تصویرسازی به صورت تأثیرگذارتری انجام می‌شود و از توصیف‌های معمولی که گاهی به اطناب می‌انجامد، اجتناب می‌شود (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۳۶) و با توجه به آنکه زبان دینی به گونه‌ای است که مکانیسم فراتر رفتن از معانی حسی به معانی مجرد را نشان می‌دهد و حقایق غیبی و معنوی را در قالب امور مادی و حسی نشان می‌دهد، به‌کارگیری زبان استعاری در تعبیر علوی، موجب می‌شود به تجارب مخاطبان، ساختار و شکل خاصی بخشیده شود. (داوری اردکانی، ۱۳۷۱: ۴۳) تأمل در کلام حضرت علیه السلام گویای این مهم است که استفاده از مدل‌های استعاری ملموس که برگرفته از تجربه زیسته آدمی است، موجب می‌شود بر میزان ادراک حوزه‌های انتزاعی افزوده شود.

۲. سکوت معنایی «مجاز»^۱

مجاز در دیدگاه جمهور ادیبان، کاربرد لفظ در معنای غیر وضعی خود، همراه با قرینه مانع و علاقه و مناسبت میان معنای حقیقی و غیر وضعی است. (جرجانی نحوی، ۱۴۱۲: ۳۹۵؛ تفتازانی، ۱۴۱۱: ۲۱۸) بنابراین مجاز روشی است که با به کارگیری آن معنایی غیر از معنای وضعی لفظ، به ذهن مخاطب انتقال می‌یابد. از منظر زبان‌شناسان مجاز یک فرآیند شناختی است که در آن یک هستی مفهومی برای هستی مفهومی دیگر، دسترسی ذهنی فراهم می‌کند. در مجاز یک بار دال به منظور تعویق معنا حذف می‌شود و سپس دال دیگری که در مجاورت دال قبلی قرار دارد، جایگزین جای خالی می‌شود. حضور دال ثانویه باعث می‌شود که بتوان ردی بر غیاب دال اولیه در نظر گرفت. (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۴۱ - ۱۴۰)

کاربرد سکوت معنایی مجاز در این عبارت شیوا هویدا است:

دَعْتُكَ فَأَجَبْتَهَا وَقَادَتُكَ فَاتَّبَعْتَهَا وَأَمْرَتُكَ فَأَطَعْتَهَا.

دنیا تو را به خود فراخواند و تو پاسخش دادی، و تو را در پی خود کشید و از پی او رفتی و فرمانت داد و اطاعتش کردی.

از منظر شارحان نهج البلاغه، حضرت علیه السلام با ذکر دنیا و ویژگی‌هایی همچون خودآرایی کردن و جلوه‌نمایی برای آن، تبهج و خرسندی را به طریق مجاز، به دنیا اسناد داده؛ زیرا کسی که دنیا را با بهجت و مسرت و لذت‌بخش کرده، خدای تعالی است، نه خود دنیا و فعل خدعت، هم مجاز در افراد است و هم مجاز در ترکیب، مجاز در افراد، به این دلیل است که حقیقت فریب و خدعه در کارهای انسان با دیگران می‌باشد، اما در اینجا آن را به دنیا نسبت داده که به سبب لذات آن چنین وانمود می‌شود که مقصود بالذات از خلقت دنیا این لذتها است و همین حال، کمال حقیقی است، و حال آنکه چنین نیست و این چنین وانمودی شباهت به خدعه و فریب حقیقی دارد، اما مجاز در ترکیب به این علت است که عمل خدعه و فریبکاری، از ناحیه خود دنیا نیست که چنین وانمود می‌شود، بلکه از عوامل دیگری است که منتهی به خدای سبحان می‌شود، و همچنین این دو نوع مجاز در فعل‌های «دعتک، قادتک و امرتک» وجود دارد. مجاز در افراد چنین است که نفس فعل‌های دعوت و قیادت و فرمان دادن، حقیقت‌های مسلمی هستند اما چون تصور کمال لذت‌های دنیا، سبب جذب و کشش انسان به سوی آن می‌شود و لازمه آن هم پیروی و تبعیت است، از این رو این جاذب بودن تصور لذت‌های فراوان دنیا را تشبیه به دعوت کردن و فرمان دادن و به جلو کشاندن فرموده است که

1. Metonymy.

لازمه‌اش پیروی و دنبال دنیا رفتن است، بنا بر این اطلاق این افعال بر آن، جذب و کشش مجازی است و مجاز در ترکیب به این سبب است که این جاذبه و کشش که از تصور کمالات دنیا برای انسان حاصل می‌شود عمل خود دنیا و متاع‌های آن نیست، بلکه درحقیقت کار خدا و آن کسی است که به انسان این آگاهی و درک لذت را عطا فرموده است و چون پاسخ‌گویی به دنیا و اطاعت و پیروی از آن، گناهی است که انسان را از حدود قرب الهی دور می‌سازد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۷۳)، از این‌رو حضرت این امور را به عنوان سرزنش و توبیخ و مذمت معاویه ذکر کرده و گفتمان سکوت در این نمونه در فضا سازی بسیار مؤثر بوده است.

پنج. واکاوی انواع «سکوت کاربردشناختی» در نامه امام علیه السلام

کاربردشناسی، مطالعه ارتباط میان صورت‌های زبانی و کاربران است. در این سطح از مطالعات، مخاطب اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا بخش مفقود اطلاعات بستگی به دانش پیشین وی دارد. (بول، ۱۳۸۵: ۴) به عبارت دیگر روابط انسجامی موجود در بافت متن گاهی با حلقه‌های مفقودی مرتبط می‌باشد که در متن بیان نشده است. برخی از این حلقه‌ها، اندیشه‌های پیشینی است که به طور ضمنی یا صریح بدان‌ها اشاره شده است. انواع سکوت کاربردشناختی نیز به سبب گره افکنی باعث افزایش کشش و جذابیت در روند متن می‌شود.

در تعدادی از عبارتهای نامه امام، بر پیش‌انگاشت‌های مخاطبان نسبت به امام علیه السلام و معاویه تأکید می‌شود و شرایطی به تصویر کشیده می‌شود که مخاطبان نسبت به فضای حاکم بر شخصیت‌های مطرح در نامه شناخت و آگاهی فزون‌تری کسب کند.

۱. سکوت کاربردشناختی «پیش‌انگاشت بافتی»

یکی از مسائل پیچیده و پیش روی نگرش موجود در باب ارتباط زبانی، پدیده پیش‌انگاری است. برخی جمله‌های بیان‌پذیر را می‌توان بیان نکرد، آن هم به این معنا که این جمله‌ها چه بیان شوند و چه بیان نشوند، طرفین گفتگو آنها را در بافت گفتگو، بیان‌پذیر برمی‌شمارند. به این ترتیب می‌توان در گفتگو، حضور جمله‌ای را مفروض دانست، بدون آنکه نیازی به بیان آن جمله احساس شود یا در ایجاد ارتباط خللی وارد شود. (گوکر، ۱۳۹۲: ۱۳۷ - ۱۱۷) پیش‌انگاشت موضوعی است که گوینده فرض می‌کند، پیش از ادای جمله حقیقت دارد. (بول، ۱۳۸۵: ۴۵) پیش‌انگاشت یک حالت زبانی است که در آن گوینده، در اطلاعاتی که به شنونده می‌دهد، وانمود می‌کند که شنونده این اطلاعات را از پیش در اختیار داشته و محتوا به صورت معنای غیر مستقیم ارائه می‌شود. (استال نیکر، ۱۹۹۴: ۱۹)

بافت نیز به معنای مجموعه‌ای از صورت‌های منطقی است که به توصیف مجموعه‌ای از فرض‌های پس‌زمینه‌ای می‌پردازد. (کارتونن، ۱۹۷۴: ۳۳) در معناشناسی نظری و کاربردی، بافت فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند. این فضا می‌تواند موقعیتی یا محیط بیرون از زبان باشد یا متنی باشد که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است. بافت برون زبانی را بافت موقعیتی نیز می‌نامند و آن فضایی است که زبان در آن جریان می‌یابد. بافت درون زبانی نیز فضایی است که از طریق جمله‌های زبان ساخته می‌شود و اطلاعاتی را در اختیار طرفین گفتگو قرار می‌دهد که در ادامه ارتباط مؤثرند. (صفوی، ۱۳۸۴: ۲۱ - ۱۹)

معاویه به عنوان سرسخت‌ترین دشمن حکومت علوی، در دوران خلافت سه خلیفه نخست (حدود ۲۰ سال) در شام حکمرانی داشت. وی پس از دخالت مرموزانه در ماجرای قتل عثمان، بیعت با حضرت را نپذیرفت و با توطئه‌هایی مردم را به شورش بر ضد امام تحریک کرد. (یزدی، ۱۳۸۳: ۲ / ۵۵) وی برای تصاحب حکومت، به انواع تهمت‌ها، ادعاها، شایعه‌ها، تهدیدهای نظامی و جنگ روی آورد. امام علیه السلام با هدف پالایش جامعه از عناصر فاسد و فرصت‌طلب و سران بدعت‌گذار و توطئه‌گر، احیای ارزش‌های دینی و ارتقای سطح بینش مادی و معنوی مردم، در نامه ۱۰، معاویه را به پرهیز از تفرقه‌افکنی و اشتباه‌کاری دعوت می‌کنند. ایشان می‌نویسد:

وَزَعَمْتَ أَنَّكَ جِئْتَ ثَائِرًا بِدِمِّ عُثْمَانَ وَ لَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمَانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاكَ
إِنْ كُنْتَ طَالِبًا

پنداشته‌ای که برای خون‌خواهی عثمان آمده‌ای، می‌دانی که خون عثمان در کجا ریخته شده، پس آن را از همان جا بطلب، اگر به خون‌خواهی او آمده‌ای.

بدین ترتیب امام علیه السلام در انتهای این نامه به موضوع قتل عثمان، که به بهانه‌ای برای ترمز و مخالفت معاویه مبدل شده بود، می‌پردازند. از منظر شارحان امام علیه السلام اشاره به این دارند که اگر به خون‌خواهی عثمان برخاسته‌ای، دوستان خودت (طلحه و زبیر) را جستجو کن و اگر به دنبال کسی هستی که فریاد استغاثه عثمان را پاسخ نداد، خودت بودی که در پاسخ تقاضای کمک وی، هیچ گامی برنداشتی. بنابراین تو در خون‌خواهی عثمان صادق نیستی. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۹ / ۱۵۰)

تشکیل حکومت اسلامی به معنای سرپرستی امور مسلمانان بر اساس فرامین الهی، مستلزم حضور افراد دین آگاه و کاردانی است که برخوردار از مهارت تنظیم روابط میان اجزاء جامعه باشند. تحقق این مهم منوط به وجود شایستگی‌های علمی، کفایت‌های مدیریتی، زمانه‌شناسی و تسلط بر



حرکت‌های هوشمندانه اصلاحی و همچنین برخی فضیلت‌های ذاتی و منقبت‌های دودمانی است. حضرت علیه السلام بسیار موجز در قالب استفهامی انکاری به پیشینه سوء و اندیشه جاه‌طلبانه معاویه اشاره نموده و می‌نویسند:

وَمَتَّى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةَ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ بِغَيْرِ قَدَمٍ سَابِقٍ وَلَا شَرَفٍ بَاسِقٍ وَ
تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَاقِبِ الشَّقَاءِ وَأُحْذِرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتَمَادِيًا فِي غَرَّةِ الْأُمْنِيَّةِ مُخْتَلِفَ
الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيرَةِ.

ای معاویه، از چه زمان شما زمامداران رعیت و والیان امر امت بوده‌اید و حال آنکه، نه در دین سابقه‌ای دیرین دارید و نه در شرف مقامی رفیع. پناه می‌بریم به خدا از شقاوتی دامن‌گیر و تو را برحذر می‌دارم از اینکه، همچنان، مفتون آرزوهای خویش باشی و نهانت چون آشکارت نباشد.

دشمنی ریشه‌داری که بنی‌امیه نسبت به بنی‌هاشم، به‌ویژه علی بن ابی‌طالب علیه السلام داشتند، زمینه‌ساز مخدوش نمودن و جاهت ممتاز و بی‌مانند ایشان در تمامی فرصت‌ها بود. آنها پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همواره در صدد استمراربخشی به سلطه پیشین خود بودند. گویا امام می‌خواهند به ریشه افکار و انگیزه‌های معاویه اشاره کنند که ممکن است این دشمنی او با امام ناشی از این باشد که از دیرباز بین قبیله بنی‌امیه و بنی‌هاشم اختلاف بوده و یا کینه او و خاندانش نسبت به امام از جنگ بدر بوده است و حال معاویه در صدد انتقام است. این تعبیر مبتنی بر این پیش‌انگاشت بافت فرهنگی و اجتماعی است که چنانچه صاحبان اندیشه‌های سطحی و کم‌دامنه و فرقه‌گرایانی جزم‌گرا، عهده‌دار زمامداری مسلمانان شوند، موجب تعجب است.

۲. سکوت کاربردشناختی «تضمینی»

«هر متن از راه رشته‌ای از جملات، جهان ویژه خود را می‌آفریند و هر جمله از خود فراتر می‌رود و هر بار چشم‌اندازی تازه می‌آفریند.» (احمدی، ۱۳۸۵: ۶۸۳) به عقیده یکی از محققان، متن، سنگ زیربنای فرآیند معنایابی است. استخراج علائم و نشانه‌های زبانی که صاحب کلام به‌منظور انتقال معنای خاص در متن قرار می‌دهد، در کنار توجه به چگونگی به‌کارگیری نرم اصلی و یا خروج و انحراف از آن، از جمله وظایف اولیه هر جستجوگر معنا به‌شمار می‌رود. افزون بر این محور اساسی، دلالت‌های جنبی نیز می‌بایست مورد عنایت قرار گیرد. (صالح سامرایی، ۱۳۹۲: ۱۱ - ۱۰) برخی محققان بر لزوم واکاوی روابط میان عناصر حاضر و غائب یا روابط مبتنی بر غیاب بسیار تأکید نموده‌اند؛



زیرا چه بسا یک قطعه از متن، نمادگر اندیشه‌ای می‌گردد و پدیده‌ای دیگر را به ذهن فرامی‌خواند. (تزوتان، ۱۳۷۹: ۳۲ - ۳۱) متونی که غائب هستند و حضورشان به واسطه نشانه‌های موجود در اثر درک می‌شود، دلالت ضمنی نامیده می‌شود که خود نوعی سکوت تلقی می‌شود. وقتی گوینده قصد انتقال پیامی را دارد و پیام فراتر از معنا خود کلمات است، دلالت ضمنی افاده می‌شود. (بول، ۱۳۸۵: ۳۶ - ۳۵)

امام علیه السلام در قالب سه جمله موجز، چنین هشدار می‌دهند:

و نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَائِقِ الشَّقَاءِ وَ أَحَدِّثُكَ أَنْ تَكُونَ مُتَمَادِيًا فِي غَرَّةِ الْأُمِّيَّةِ مُخْتَلِفِ
الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيرَةِ

پناه می‌بریم به خدا از شقاوتی دامن‌گیر و تو را بر حذر می‌دارم از اینکه، همچنان مفتون آرزوهای خویش باشی و نهانت چون آشکارت نباشد.

این جمله متضمن آن است که معاویه به سبب وراثت نامناسب از پدر و مادر (ابوسفیان و هند جگر خوار) و نبرد سالیان طولانی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، زمینه روحی آماده‌ای در انحرافات اخلاقی داشت. از دیگر سو آرزوهای دور و دراز نیز موجب غفلت‌های فراوان شده بود. در پایان این جمله‌ها، حضرت به نفاق معاویه اشاره می‌کنند و از خون‌خواهی ظاهری عثمان و در سر پروراندن حکومت بر شام توسط معاویه، سکوت می‌کنند. از این رو عناصر غائب در این بخش از متن به نحو جانبی بر عدم صلاحیت زمامداری معاویه دلالت دارند. این نامه تلویحا و به نحو سربسته‌ای متضمن سرنوشت سپاه معاویه در میدان جنگ، است.

امام علیه السلام می‌نویسند:

وَ كَأَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي جَزَعًا مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ وَمَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ
إِلَى كِتَابِ اللَّهِ؛ وَ هِيَ كَافِرَةٌ جَاهِدَةٌ أَوْ مُبَايَعَةٌ حَائِدَةٌ

و می‌بینم که سپاهیان در گیر و دار ضربت‌های پیاپی و حوادث دردناک و سرنگون شدن‌ها می‌نالند و مرا به کتاب خدا می‌خوانند، حال آنکه، مشتی کافرند و منکر یا بیعت کرده و بیعت شکسته.

در این تعبیر بافت نشانه‌های موجود در متن و پیشگویی تصویرسازی شده از آینده نبرد، شدت پیوستگی حضرت علیه السلام به ساحت ربوبیت و برخورداری از علم مطلق الهی را به ذهن فرا می‌خواند و جهت تقویت بستر و زمینه اصلی نامه که اثبات احقیت خلافت علوی و لزوم اصلاح نظام ارزشی جامعه، بسیار اثربخش است.

نتیجه

تأمل در بافت نامه ۱۰ امیرمؤمنان علی علیه السلام به معاویه با رویکرد تحلیل «گفتمان سکوت» به عنوان یکی از شیوه‌های نوین تحلیلی در مطالعات زبان‌شناسی، بیانگر آن است که مصادیق سکوت گفتمانی در سطوح ساختاری، معنایی و کاربرشناختی در این نامه قابل توجه است. اتخاذ این رویکرد در مقابل معاویه که امام علیه السلام را تهدید به جنگ نظامی کرده، عتاب‌گویی، ایجاز‌گویی، دعوت به همگرایی و تصویرسازی را موجب شده است. آنچه که میرهن است؛ شیوه به‌کارگیری انواع گفتمان سکوت با سبکی انتقادگر و تعالی خواه به‌صورت غیرمستقیم سعی در همراه‌سازی مخاطب با خویش دارد. همچنین می‌توان نتیجه گرفت کاربست گفتمان سکوت در گزاره‌های نهج‌البلاغه، به‌نوعی متمم بیانات صریح امام علیه السلام، در تبیین و نهادینه‌سازی یک نظام اخلاقی در جامعه بشری به‌شمار می‌آید و جایگاه دقیق و هدفمندی در مدل جامع هدایتی برای طیف مختلف مخاطبان معارف اسلامی دارا است.

منابع و مأخذ

- نهج البلاغه، گردآوری سیدرضی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد نهج البلاغه، چ سوم، ۱۳۷۸.
- ابن اثیر، علی بن ابی کرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسین، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن میثم، میثم بن علی، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، ترجمه حبیب‌الله روحانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- احمدپور، علی‌اکبر، *امام علی علیه السلام و همگرایی اسلامی در عصر خلافت*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- احمدی، بابک، *ساختار و تأویل متن*، تهران، نشر مرکز، چ هشتم، ۱۳۸۵.
- افراشی، آرزیتا، *اندیشه‌هایی در معناشناسی*، تهران، فرهنگ کاوش، ۱۳۸۱.
- ایگلتون، تری، *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخیر، تهران، مرکز، ۱۳۶۸.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم و درر الکلم: مجموعه من کلمات و حکم الامام علی علیه السلام*، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۷ ق.
- بهشتی، احمد، *اندیشه سیاسی - تربیتی علوی در نامه‌های نهج البلاغه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- تجلیل، جلیل، *بلاغت نهج البلاغه*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
- تروتان، تودوروف، *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران، آگه، ۱۳۷۹.
- تفتازانی، سعدالدین، *مختصر المعانی*، قم، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
- جرجانی نحوی، ابوبکر عبدالقاهر، *اسرار البلاغه*، تعلیق ابوفهر محمود محمد شاکر، قاهره،



- المطبعة المدني، ۱۴۱۲ ق.
- جرداق، جورج، *روائع نهج البلاغة*، بی جا، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۳۷۵.
- جمعی از نویسندگان، *زبان شناسی و ادبیات تاریخیچه چند اصطلاح*، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷.
- داوری اردکانی، رضا و دیگران، *زبان استعاری و استعاره های مفهومی*، تهران، هرمس، ۱۳۹۱.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، *جمال دولت محمود؛ حکومت امام علی حکومت موفق تاریخ*، تهران، دریا، ۱۳۸۲.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار الجمیل، ۱۴۰۸ ق.
- زیتون، علی مهدی، *ادبیات گفتمان اسلامی در مکتب نهج البلاغه*، ترجمه رفیه رستم پور ملکی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۳.
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- ساجدی، ابوالفضل، *زبان قرآن با نگاهی به چالش های کلامی تفسیر*، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
- سجودی، فرزاد و صادقی، لیل، «کارکرد گفتمانی سکوت در ساخت روایت داستان کوتاه»، فصلنامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، ۱۳۸۹، ش ۲، ۸۸-۶۹.
- سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار التراث، ۱۳۷۸ ق.
- صادقی، لیل، *کارکرد گفتمانی سکوت در ادبیات معاصر فارسی*، تهران، نقش جهان، ۱۳۹۲.
- صالح سامرای، فاضل، *درآمدی بر تفسیر بیانی قرآن کریم - رویکردی زبانی به آیات قرآن کریم*، ترجمه حمیدرضا میرحاجی، تهران، نشر تهران، ۱۳۹۲.
- صفوی، کورش، *فرهنگ توصیفی معناشناسی*، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴.
- _____، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سوره مهر، ۱۳۷۹.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
- _____، *تاریخ طبری*، تاریخ الامم و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پناهنده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- عسکری، حسن بن عبدالله، *الصناعتین الکتابه و الشعر*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
- کوفی، ابن اعثم، *الفتوح، فتوحات امام علی علیه السلام در ۵ سال حکومت*، ترجمه احمد روحانی، تهران، دار الهدی، ۱۳۷۹.
- گوکر، کریستوفر، *واژه ها بدون معنا*، ترجمه کورش صفوی، تهران، نشر علمی، ۱۳۹۲.
- لطفی پور ساعدی، کاظم، *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.

- محمودی، محمد باقر، *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*، مصحح عزیز آل طالب، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
- مدرسی، سید محمد تقی، *تفسیر من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام، ۱۴۱۹ ق.
- مزاحم مطر، حسین، «*اثر الحذف فی اثراء المعنی عند البلاغیین*»، مجله القادسیه للعلوم الانسانیه، دوره دوم، ۲۰۰۸ م، ش ۱۱.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*، قم، انتشارات امام علی علیه السلام، چ چهارم، ۱۳۹۲.
- منقری، نصر بن مزاحم، *وقعه صفین (پیکار صفین)*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۰.
- میر، مستنصر، *ادبیت قرآن*، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، قم، ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله و دیگران، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران، مکتبه الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۷۵.
- یزدی، محمد حسن بن محمد ابراهیم، *سیف الواعظین و الذاکرین (تاریخ تفصیلی جنگ‌های جمل، صفین و نهروان)*، تحقیق مهدی احمدی، قم، ثقلین، ۱۳۸۳.
- یول، جرج، *کاربردشناسی زبان*، ترجمه محمد عموزاده مدیرجی، منوچهر توانگر، تهران، سمت، چ دوم، ۱۳۸۵.
- Lambrecht, K, *Information Structure and Sentence From / Topic, Focus andMental Representation of Discourse Referents*, Cambridge University Press, 1994.
- Derrida, J. *Speech and Phenomena, and Other Essays on Husserl s Theory of Signs*, Trans. David b. Allison. Evanston / Northwestern University Press, 1973.
- Halliday, M. A.k& Hasan,R, *Cohesion in English*, London / Longmans, 1976.
- Huckin, T, *Textual Silence and the Discourse of Homelessness*, *Discourse and Society* 13(3), 347- 372, 2002.
- Karttunen, L, *Presupposition and Linguistic Context*, *Theoretical Linguistics*, 1.181-94, 1974.
- Kurzon, D, *Discourse of Silence*, John Benjamins, Amsterdam, 1997.
- Lakoff,C & M.Turner, *More than Cool Reason: A field Guide to poetic Metaphor*, chicago: university of Chicago press, 1989.
- Samarin, W, *The language of Silence*, *Practical Anthropology*, 12,115-119, 1965.
- Stalnaker R. C, " *Assertion*" in *Language and Linguistics*, Vol. 7, Oxford, Pergamon Press, pp.3945-3947, 1994.
- Stiver, Dan R, *The Philosophy of Religious Language,Sign,Symbol, and Story*, Oxford, Blackwell Publishers, p.115, 1996.

نقد سکولاریسم بر اساس مکتب علوی علیه السلام

اکرم احمدیان احمدآبادی* / محمد اخوان**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۵

چکیده

با نگاهی گذرا به تاریخ زندگانی پیامبران الهی و با استناد به کلام وحی و سخنان اولیای دین از جمله امیرمؤمنان علیه السلام به راحتی شمول رسالت انبیا در دو قلمرو دنیوی و اخروی قابل اثبات است. مقاله حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که چرا دامنه رسالت دین محدود شده و با حذف بخش اعظم محتوایش، کارایی اش ستانده شده است؟! فرضیه تحقیق آن است که دین اسلام با ارائه طرح و برنامه برای زندگی و معرفی مدل رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام و فقیهان واجد شرایط در روزگار غیبت، نافی سکولاریسم است، اما در دوران معاصر افرادی با سر دادن شعار سکولاریسم به دنبال بی‌اهمیت جلوه دادن دین و محدودسازی نقش آن در زندگی‌اند. در این نوشتار ادعا و اثبات می‌شود که سکولاریسم در مکتب علوی علیه السلام مردود و محکوم به فنا است و مبانی اصلی سکولاریسم به دلیل کلی‌نگری و توصیفی بودن خطا پذیرند. از این رو پاسخ‌گوی مناسبی برای نیازهای ضروری بشر نیست. پس نیاز آدمی به دین و تعالیم وحیانی، ابدی خواهد بود؛ زیرا نیازهای وی برای رشد، قرب به خدا و استیفای حقوقش از راه مکاتب بشری و الحادی و یا به کمک دانش محدود آدمی ممکن نیست و تنها اسلام به‌عنوان دین برآمده از دانش نامحدود الهی پاسخ‌گوی نیازهای یادشده است.

واژگان کلیدی

دین، سکولاریسم، آموزه‌های علوی.

ak.ahmadian@yahoo.com

akhavan.mohammad89@gmail.com

*. دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول).

** استادیار دانشگاه کاشان.

طرح مسأله

قرآن کریم آنجا که از فلسفه و اهداف بعثت پیامبران سخن گفته یادآور شده است که دعوت به توحید و یکتاپرستی و مبارزه با طاغوت (نحل / ۳۶)، برپایی عدل در شکل گسترده و همه جانبه (حدید / ۲۵)، قضاوت در اختلافات (بقره / ۲۱۳) از اهداف عمومی پیامبران الهی بوده است. بر این اساس دین و نبوت، قلمرو و رسالتی گسترده دارد و همه ابعاد فردی و اجتماعی زندگی بشر را دربر می‌گیرد. با این حال در قرن اخیر، نخست در جهان مسیحیت و سپس در دیگر مناطق جهان، نظریه‌ای مبنی بر محدودیت قلمرو دین (سکولاریسم) گسترش یافت. نظریه مذکور بر آن است که تبیین کند رسالت اصلی دین به قلمرو زندگی فردی و روحی بشر مربوط می‌شود و قلمرو مسائل اجتماعی، خارج از رسالت و قلمرو دین است. هرچند که سکولاریسم پدیده‌ای جدید به نظر می‌رسد، اما قدمت آن مساوی با تاریخ بشریت است؛ چراکه نفس اماره انسان همواره برای کسب لذایذ خود در نزاع با دین و دستورهای الهی بوده است. برای مثال مطابق کلام وحی، دهریون زندگی را در همین دنیا می‌دانستند و طبیعت را مسئول حیات و ممات خود می‌پنداشتند (جاثیه / ۲۴) یا قوم شعیب به خاطر حفظ منافع دنیوی خویش با شعیب علیه السلام بر سر عبادتش به جدال می‌پرداختند (هود / ۸۷)، از این رو، خدای متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد از کسانی که از یاد الهی گریزانند و جز زندگی دنیا را نمی‌خواهند، روی گردان شود (نجم / ۲۹) به عبارت دیگر، رسیدن سابقه سکولاریسم و معارضة با دین به دورترین دوره تاریخ بشر به دلیل سابقه طولانی شرک و الحاد است. پس سکولاریسم بدون عنوان رسمی‌اش تاریخی دراز دارد، اما با نام و عنوان رسمی، نوظهور است. بدین ترتیب، هدف این پژوهش آشکار ساختن نادرستی سکولاریسم در ناکارآمد نشان دادن اسلام است. همان‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام در روزگار خود می‌کوشید با جاهلیتی که پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دوباره جان گرفته بود مبارزه کند، به همین سان آموزه‌های احیاگر علوی علیه السلام اکنون نیز می‌تواند گرایش‌های سکولاریستی و التقاط اسلام راستین با مکاتب الحادی غربی را سرکوب سازد. بنابراین، در این نوشتار سعی بر آن است که از طریق آموزه‌های علوی علیه السلام به‌ویژه بر اساس کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه به نقد و بررسی مبانی و پیامدهای اصلی سکولاریسم پرداخته شود و به این سؤال‌ها پاسخ داده شود:

۱. آیا پدیده‌های نوینی چون انسان‌محوری، علم‌گرایی و عقل‌مداری می‌تواند مبنای جدایی دین از دنیا باشد؟
۲. آیا پذیرش اباحی‌گری، تجددگرایی و کثرت‌گرایی دینی، متضمن سعادت آدمی است؟